فهرست

[مقدمه 2](#_Toc116730082)

[دلیل دهم: روایت محمد بن سنان 2](#_Toc116730083)

[بحث سندی روایت 2](#_Toc116730084)

[جمع‌بندی بحث رجالی 5](#_Toc116730085)

[بحث دلالی روایت 6](#_Toc116730086)

[1. نکته اول……………………… 6](#_Toc116730087)

[2. نکته دوم……………………….. 6](#_Toc116730088)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

دهمین دلیلی که امکان دارد اقامه شود در مورد ریبه عبارت است از روایت محمد بن سنان عرض کردیم که این قاعده در تضاییف کلمات و ضمن مسائل متعدد مطرح‌شده مثل قاعده حرمت نظر با التذاذ در هر دو قاعده ضمن احکام دیگر مطرح‌شده و در مقام استدلال هم در هریک از این کتب دو سه دلیل بیشتر ذکر نشده چه در کتاب النکاح مرحوم شیخ اعظم چه جواهر چه نکاح از معاصرین ولی مجموعه‌ای از ادله را می‌شود جمع کرد و بعضی از ادله‌ای که استفاده کردیم قوی بود ازجمله روایت ربعی بن عبدالله.

# دلیل دهم: روایت محمد بن سنان

در کلمات این دلیل دهم نبود ولی در قاعده التذاذ قرار می‌دهیم روایت محمد بن سنان است که مثل روایت قبل در حرمت نظر با التذاذ آن را کامل بحث کردیم و الآن هم با نگاهی موردتوجه قرار می‌دهیم روایتی در وسائل ابواب مقدمات نکاح، باب 104، حدیث 12 است در وسائل از عیون و علل و کتب متقدم این را نقل کردند به چند سند از محمد بن سنان: «وَ حُرِّمَ‏ ازنظر إِلَى شُعُورِ النِّسَاءِ الْمَحْجُوبَاتِ بِالْأَزْوَاجِ وَ إِلَى غَيْرِهِنَّ مِنَ النِّسَاءِ لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ وَ مَا يَدْعُو التَّهْيِيجُ إِلَيْهِ مِنَ الْفَسَادِ وَ الدُّخُولِ فِيمَا لَا يَحِلُّ وَ لَا يَجْمُلُ‏ وَ كَذَلِكَ مَا أَشْبَهَ الشُّعُور»[[1]](#footnote-1) زنانی که همسر دارند و نگاه به موی زنان نامحرم چه شوهر داشته باشند چه نداشته باشند حرام شده است به خاطر آنچه در این نظر است از برانگیختن شهوانی مردان و آنچه به آن تهییج می‌انجامد عبارت است از فساد و دخول در کارهای حرام این که نگاه تحریم شده چون نگاه شأنیت تهییج شهوانی دارد و این موجب امور حلال و حرام می‌انجامد این به‌عنوان حکمت تحریم نگاه آمده این روایت به‌عنوان دلیل دهم می‌توان آورد و در قاعده قبلی به‌عنوان دلیل نهم آوردیم.

## بحث سندی روایت

در این روایت مثل روایت قبل ربعی بن عبدالله بحث سندی است که تکرار نمی‌کنیم که تا محمد بن سنان دو سه سند هست که قابل تصحیح است اما در مورد محمد بن سنان قابل اشکال است که اگر شما به کتب رجال مراجعه کنید می‌بیند یکی از رواتی که محل بحث است محمد بن سنان است و برخی قائل به وثاقتش شده‌اند مثل مرحوم ما­مقانی در تنقیح المقال و برخی هم وثاقتش را نپذیرفتند مثل مرحوم آقای خویی دلیل ایشان هم تعارضی است که در روایت محمد بن سنان واردشده و شاید ترجیح هم با عدم وثاقت باشد در بعضی از روات ما شاهد تعارض هستیم حتی در کسی مثل زراره اما اخباری که وثاقت او را تائید می‌کند بسیار قوی است و اخبار مفید جرحی نسبت به زراره برخی ضعیف است و برخی هم آن‌قدر در بین بزرگان جاافتاده است که جایی برای این اخبار جارحه باقی نمی‌گذارد اما در محمد بن سنان در این حد نیست که بگوییم که یک نوع جلالتی داشته که علی‌رغم تعدادی اخبار در جرح او واردشده آن‌ها را کنار بگذاریم به این دلیل آقای خویی این تعارض اخبار در توثیق و جرح محمد بن سنان قبول دارند موجب قبول نشدن اخبار او می‌شود و توثیق او بی‌دلیل می‌شود ازاین‌جهت است که بعید نیست در محمد بن سنان وثاقت را نپذیریم این بحث سندی بود که تا محمد بن سنان قابل‌قبول و اعتباربخشی است گرچه برخی از آن‌ها اشکال دارد اما در بین آن‌ها چند سند معتبر وجود دارد اما نسبت به محمد بن سنان که بحث مبنایی اگر کسی همین مبنا را نپذیرد مشکل ایجاد می‌شود.

این نکته را عرض کردیم که ما میان دو نظر وثوق مخبری و خبری هیچ طرف را علی الاطلاق نمی‌گوییم این اختلاف بنیادی است که ما مبنا در وثاقت وثوق مخبری یا خبری است و برخی معتقد به وثوق مخبری هستند که این در عصر ما آقای خویی احیا کرد و این که علی اصول باید به راویان نگاه کنیم و بر اساس آن صحت و ضعف روایت را بررسی کنیم این مبنای وثوق مخبری به این معنا است که برای اعتماد به روایت یا کنار گذاشتن روایت علی‌الاصول یک‌راه اصلی داریم که مراجعه کنیم به کتب رجالی و اعتبار آن‌ها را احراز کنیم اگر زنجیره این شش هفت راوی که در سند واردشده به توثیق انجامید خبر قابل‌اعتماد است ولی اگر ضعف مخبری بود ولو یکی در این زنجیره روایت ضعیف می‌شود ولی استثنائا ممکن است روایت ضعیف هم با قرائن و شواهدی قابل‌اعتماد باشد مثلاً اگر استفاضه پیدا کند اگر کسی استفاضه را بپذیرد که آقای خویی این را هم خیلی قبول ندارد یا جبر ضعف سند به شهرت شود که آقای خویی این را هم نمی‌پذیرد ممکن است قرائن ثانوی خبر ضعیف مخبری را معتبر کند اما در مسلک اول اصل در اعتماد به خبر احراز وثاقت راویان است با رجوع به کتبی مثل نجاشی اما نقطه مقابل وثاقت خبری است که می‌گوید روات اصل نیستند ما خبر و مفاد آن را با مجموعه‌ای از شواهد می‌توانیم معتبر بدانیم که یکی از شواهد وثاقت راویان است ولی توثیق خبر منحصر در توثیق مخبران و علی‌الاصول توثیق آن‌ها نیست خیلی جاها سند دارای ضعف است ولی مفاد خبر و مضمون و استفاده و تعدد خبر و این که در چه کتابی آمده است و ... موجب اعتماد به خبر شود ممکن است علی‌رغم این که صحت خبری و وثاقت مخبری هم دارد نشود به آن اعتماد کرد. ما این را به تجمیع شواهد تعبیر می‌کردیم بیشتر باید مفاد خبر را دید و شواهدی که آن را تائید می‌کند نه وثاقت مخبری. اوج نظر دوم که در آن افراط وجود دارد این است که کسی مثل اخباری‌ها بگوید کل روایاتی که در کتب اربعه است یا همه‌ی روایاتی که در دست ماست همگی اعتبار دارد و اخبار شیعه از صافی‌های زیادی عبور کرده و درست است می‌گوید اصل این است که آنچه در منابع و متون روایی ما از اخبار نقل‌شده است وثوق خبری دارد ولو روات تضعیف‌شده باشد اگر کسی این را تخفیف دهد این است که بگوید کتب اربعه و کتب خاص معتبر است یک درجه پایین‌تر این است که روایات کتب کافی معتبر است یا کافی و من­لایحضر.

 این مسالک متعددی است که ضمن مسلک دوم قرار می‌گیرد و این دو مسلک عام کلی است و آنچه ما بیشتر تمایل داریم جمع بین این دو است که خبر وقتی معتبر است که یکی از این دو حال را داشته باشد:

1. یا وثوق مخبری داشته باشد که معتبر باشد الا این که شاهدی خلافش بیاید و این توثیقات و مراجعه به احوال مخبران ارزشی ندارد و این یک‌راه است که باید به راویان و محدثان خبر مراجعه کرد و منابع را دید و اگر تضعیف شد علی‌الاصول روایت قابل‌اعتماد نیست و لذا مسلک اول درست است.
2. ولی مسلک دوم را نباید حاشیه‌ای نگاه کرد در خیلی از روایات ما روایتی که وثوق مخبری در همه زنجیره سند احراز نشده یا تضعیف‌شده باملاحظه شواهد و قرائن می‌شود آن را تائید کرد و اگر کسی این را نگوید در خیلی از مباحث و به‌خصوص در اعتقادات گیر می‌کند و این مسلک که آقای خویی دارند که خط کش راوی بگذاریم و بقیه شواهد که ممکن است وزن خبر را بالا می‌برد کنار بگذاریم در خیلی از مسلمات شیعه گیر می‌کنیم. در این دوره متأخر کتاب‌هایی علیه شیعه نوشته‌شده که مبنای آقای خویی اصل گرفته‌شده و گفته‌شده مبنا این است و شما این را میگویید پس این موضوعتان مشکل دارد، آن موضوعتان مشکل دارد درحالی‌که نگاه آقای خویی معطوف به حوزه فقه بوده و در فقه اهمیت بالایی ندارد درحالی‌که اگر خودشان به روایات اخلاقی و اعتقادی توجه می‌کردند به این حدت و شدت این مسلک را نمی‌پذیرفتند. این بحث مهمی پایان‌نامه‌هایی در ردّ عقاید شیعه نوشته‌شده و گفته شما این مسئله اعتقادی‌تان پایه‌ای ندارد چون روایات شما این‌هاست و طبق مبنای خودتان این روایات اعتباری ندارد درحالی‌که همان روایاتی که آن‌ها میگویند متعدد است یکی از چیزهایی که خبر ولو ضعیف باشد معتبر می‌شود هان استفاضه قدیم است که تعابیری که الآن دارند ضمّ قرائن است یا تجمیع شواهد است و وقتی در یک موضوع ده روایت آمد اعتبار پیدا می‌کند هرچند همگی گیر سندی داشته باشد و ما در بسیاری از موارد به این نکته توجه داریم. راه وثوق خبری از طریق تجمیع شواهد راه درستی است و نمی‌شود آن را کنار گذاشت و این مسئله را حل می‌کند.

این که از مرحوم وحید بهبهانی در دوره متأخر تا مرحوم شیخ ، مرحوم نائینی، مرحوم آقاضیا، مرحوم اصفهانی و دیگر بزرگان وقتی به سراغ فقهی‌شان می‌رویم می‌بینیم که بحث‌های رجالی به معنای وثوق مخبری ندارد در کل مکاسب شیخ چند جا در مورد وثاقت راوی بحث کرده‌اند معمولاً توجه به آن به شکل اصلی و علی الطلاق نیست بلکه به معنای وثوق خبری است که علی‌الاصول این روایاتی که تلقی به قبول‌شده در بین فقها و به آن استشهاد شده علی‌الاصول قبول است البته این شکل از برخورد هم شاید درست نباشد و آن‌طور که در کلمات آقایان بوده که آقای خویی آن را ترمیم کرده‌اند جهتش درست است ولی این سمتی هم که آقای خویی رفته‌اند و تقریباً وثوق خبری به محاق رفته است هم درست نیست وجه‌اش این است که ما از منظر عقلایی باید وثوقی پیدا کنیم به مفاد گاهی از طریق مخبران است گاهی از طریق شواهد درون‌متنی.

## جمع‌بندی بحث رجالی

برای تصحیح روایت و اعتباربخشی به مفاد روایت مسلک اول تأکید بر مراجعه به کتب رجالی و توثیق مخبری است راوی را باید دید در مسلک دوم اصل اعتماد و وثوق خبری است و یکی از شواهد و قرائن مراجعه به وثوق راوی است و مسلک سوم این است که الوثوق المخبری أوِ الخبری هردو با ملاحظاتی قابل‌قبول است و نمی‌شود به یکی از این دو مسلک به شکل تند استناد کرد.

سؤال: نظر آیت‌الله شبیری بیشتر روی وثوق مخبری نیست؟

جواب: ایشان هم مسلک آقای خویی را می‌روند و به نظرم میلی به سمت خبری هم در فرمایشات ایشان باشد و مرحوم آیت‌الله تبریزی هم در همان مدار آقای خویی حرکت می‌کردند درحالی‌که آقای حائری مکتب قوم این‌چنین نیست مثل مرحوم امام و مرحوم داماد این نیست در عین این که به رجال توجه می‌کنند ولی در آن محصور نیستند مشکل مکتب قوم این است که پردازش نشده که در متن درس‌ها قرار بگیرد ولی واقعاً مرحوم آیت‌الله مرتضی حائری و مرحوم داماد و امام خیلی مطلب دارند و آیت‌الله اراکی هم همین‌طور است این مکتب قوم طالب مهم و نظرات و آراء مهمی دارد و بعضی بزرگان آن را کم می‌گیرند درست نیست و واقعاً گنج بزرگی است منتها در این که پردازش شود و در متن قرار بگیرد کم‌کار شده.

سؤال: کثرت نقل اجلّی را شما نمی‌پذیرید؟

جواب: آقای تبریزی آن را می‌گفتند و ما هم این را پذیرفتیم ولی با سه چهار قید و در درس‌های قبل آورده بودیم.

سؤال: خود محمد بن سنان و احمد بن محمد بن عیسی حدود سیصد

جواب: این نقل اجلّی که مرحوم آقای تبریزی به این میل داشتند درجایی است که معارض نداشته باشند و ما هم این قید را زدیم

سؤال: اگر کشف کردیم آن تضعیف را به خاطر غلوش

جواب: درسته ماهم نسبت به این خبر گفتیم می‌شود به آن اعتماد کرد علی‌رغم این که بخواهیم محمد بن سنان را به‌عنوان راوی ارزیابی کنیم نمی‌توانیم همه‌ی معارضات را حل کنیم راه‌حل‌هایی هم دارد یکی این که ایشان میگویند کین که تضعیف‌هایی که آمده به خاطر غلو است ولی غلوی که در بعضی زمان‌ها آن را غلو می‌دانستد غلو ندانیم ولی آن‌طور که یادم است در سال‌های گذشته نتوانستیم همه‌ی معارض‌های توثیق محمد بن سنان را حل کنیم و لذا ازلحاظ راوی و مخبر مشکل دارد نمی‌توانیم توثیق کنیم اما روایت دارای مفادی است که بر اصول است و این روایت در علل و عیون و تهذیب نقل‌شده و مجموع شواهد با توجه به متن نمی‌شود آن را کنار گذاشت و در آن وثوق حاصل می‌شود به جهت ورودش در منابع معتبر و متنش که مشکلی ندارد می‌شود به آن اعتماد کرد.

 سند روایت گفتیم که تا محمد بن سنان قابل تصحیح است اما خود محمد بن سنان نه

## بحث دلالی روایت

###  نکته اول

بحث بسیار مهم در این روایت این است که «لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ» این تعلیل است یا حکمت به مناسبت این بحث در سال قبل وارد بحث علت و حکمت شدیم و این بحث مکتب قوم حرف‌های جدیدی دارد و حضرت آقای زنجانی بحث‌هایی درزمینهٔ نکاح مطرح کردند و اصلش از مرحوم آقای داماد است که نظر تفصیلی داشتند که ما هم حدود یک هفته یا دو هفته بحث اصولی کردیم و دوازده حالت را مطرح کردیم و همه‌ی زوایای مسئله بررسی شد و تفصیلی که ما قائل شدیم متفاوت بود با آقای داماد و زنجانی

آیا «لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ» حکمت است؟ اگر حکمت باشد بنا بر نظر مشهور هیچ ارزشی ندارد بنا بر نظرات دیگر ممکن است ارزشی داشته باشد یا این که علت است و در این صورت تعمم و تخصص می‌شود این دو احتمالی است که داده‌شده و گفته‌شده در اینجا مطابق قواعد اصل حمل بر علت است چون ادات تعلیل آمده یا در حکم تعلیل بیاید تعلیل است پس حمل بر تعلیل است و تعمم و تخصص است درعین‌حال گفتیم که حتی اگر حکمت باشد فوایدی دارد بنابراین اصل بر این است که «لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ» علت است و بنابراین می‌تواند معمم و مخصص باشد مثل لأنه مسکر و اگر آن را حکمت بدانیم در مواردی مفید حکم است.

### نکته دوم

«لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ» می‌گوید در این نگاه برانگیختگی شهوانی است به این دلیل خداوند آن را منع کرده سؤال این است که این برانگیختگی شهوانی اگر به ظاهر حمل شود با واقع منطبق نیست چون ظاهر روایت این است که مطلق نظر به نامحرم محروم شد چون در این نوع نگاه تهییج شهوانی است به این اطلاق ما با خارج منطبق نمی‌بینیم این‌طور نیست که مطلق نظر به موی نامحرم تهییج شهوانی بکند بالفعل. این قیود را که کنار هم بگذاریم با واقع منطبق نیست. قیود این است:

1. حُرم النظر لما فیه من تهییج در اینجا نظر مطلق است جنس است یعنی همه نظرها امور استغراقی دارد در همه نظرها این علت وجود دارد .
2. ظهور تهییج در تهییج فعلی ظهورش این است که هم‌زمان با نگاه تهییج پیدا می‌شود.
3. ظهور در باب لِ و لِما که ظهور در تعلیل است

این ظهورها را که کنار هم قرار می‌دهیم میگوییم تمام نظرهای به نامحرم را ممنوع کردیم چون در هر یک از آن‌ها بالفعل تهییج وجود دارد. این به اطلاق و شمول آن و تهییج بالفعل حمل شود منطبق بر واقع نیست خیلی وقت‌ها به خاطر سن بالا تهییج شهوانی ندارد یا عادی شده و نمی‌توان گفت مطلقاً تهییج بالفعل وجود دارد به لحاظ حال ناظر و حال منظور علیها و حال شرایط و محیط تأثیر دارد گاهی مهیج است گاهی مهیج نیست ازاین‌جهت مثل فسألِ القَریَه است که با ظاهر جور نیست و باید تجوزی قائل شویم که چند راه دارد:

1. بگوییم حمل بر تعلیل نمی‌کنیم و حکمت است و حکمت فرقی نمی‌کند حکمت یعنی ملازم باشد حمل لما بر حکمت و عبور از علیت است
2. علیت را در لما فیه بپذیریم ولی بگوییم تهییج نوعی و شأنی است نه تهییج بالفعل و همیشگی «لِمَا فِيهِ مِنْ تَهْيِيجِ الرِّجَالِ» یعنی به خاطر زمینه‌ای که در آن وجود دارد که هیجان شهوانی ایجاد کند و علی الغالب است و علی‌الاصول نوعی است و دائمی نیست از دائمی به غالبی منصرف کنیم و از شخصی به نوعی منصرف کنیم و از فعلی به شأنی. این سه تعبیر است میگوییم شأنش تهییج است ولو این که جابجا تهییج نمی‌کند چون در نظر شأنیت تهییج بوده است منع شده ولو بالفعل تهییج نباشد بنابراین تهییج را از فعلی به شأنی منصرف می‌کنیم یا از دائمی به غالبی یا از شخصی به نوعی علی‌الاصول چون تهییج دارد منع شده

بنابراین یا میگوییم حکمت یا تهییج نوعی است.

سؤال: ...

جواب: اگر کسی بگوید غالبی نیست باید گفت حکمت است تعابیر متفاوت که آوردم می‌شد جدا جدا گفت بین آن‌ها حالت من وجهی است و هرکدام می‌بیند جور درمی‌آید می‌توان انتخاب کرد شاید بگوییم غالبی در همه زمان‌ها نیست و با عرف‌ها ممکن است تفاوت پیدا کند شأنیتش است و یکی از این‌ها را باید حمل کرد.

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص194، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب104، ح12، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/194/%D8%A7%D9%84%D8%B4%D8%B9%D9%88%D8%B1) [↑](#footnote-ref-1)